

تحلیل نظام صدور مجوز اجراهای صحنه‌ای موسیقی و نظارت بر آن در ایران

وحید آگاه^۱

دریافت: ۱۳۹۶/۴/۱۳ - پذیرش: ۱۳۹۷/۲/۵

چکیده

اجراهای صحنه‌ای موسیقی مثل سایر هنرها در جمهوری اسلامی ایران، ذیل چتر حقوق قرار دارد. موضوعی که بررسی آن در ادبیات حقوقی، مغفول واقع شده و تحلیل آن، نشان می‌دهد که حکومت، تکلیف خود را با نحوه مواجهه نظام حقوقی با این موضوع مشخص نکرده است. از یک طرف، نظام صدور مجوز حداکثری و سخت گیرانه در وزارت فرهنگ، برقرار شده که فارغ از ایرادات اساسی آن، حکایت از انتخاب راهبرد دخالت دارد و طی آن، صفر تا صد تولید و عرضه آثار موسیقایی مستلزم اخذ اجازه قبلی است. اما به نحو عجیبی و توأمان، راهبرد نظارت هم، من جمله از طریق نیروی انتظامی و قوه قضاییه، فعال است! لذا نتیجه، نشان از یک نظام مختلط «مداخله و نظارت» تمام قد دارد که از جانب دو قوه متفاوت، آنهم با دو رویکرد مختلف اعمال می‌شود که سوای غیر معقول بودن؛ سرمایه، زمان و انرژی بازیگران عرصه موسیقی را هدر می‌دهد. امری که طی مقاله حاضر، مساله یابی شده و در کنار، پرتو افکندن بر زوایای پر شمار قابل انتقاد موضوع، راهبرد میانه برون رفت از این معضل هم پیشنهاد شده: تشکیل دادگاه‌های اداری با مشارکت حداکثری نظام صنفی موسیقی در وزارت فرهنگ و صلاحیت فرجامی شعب دیوان عدالت اداری.

واژگان کلیدی: اجرای صحنه‌ای موسیقی (کنسرت)، نظارت حکومت، نظام صدور مجوز، دخالت حکومت، نظارت قضایی

مقدمه

موسیقی ظاهراً اولین فرم هنری خلق شده انسان، از طریق زمزمه کردن و از قضا پر طرفدارترین جلوه هنر در زمانه حاضر است (دوریه، ۱۳۹۱: ۴۲۵ - ۴۲۴). لفظ موسیقی، برای آهنگ‌های ساخت بشر وضع شده و بدین لحاظ، همه آواهای طبیعت که بشر در تولید آنها دخالتی ندارد، از تعریف موسیقی خارج است (صفوت، ۱۳۹۳: ۴۳). موسیقی، بیان احساسات و عواطف بشر از طریق صداست (حریری، ۱۳۸۷: ۱۷) که در دو قالب عمده آلبوم^۱ و کنسرت^۲ ارائه می‌شود. کنسرت یا اجرای صحنه‌ای موسیقی، عرضه زنده موسیقی اعم از «با» و «بی» کلام در حضور عموم است.

حقوق به عنوان امری اعتباری، هنر و از جمله موسیقی را برگرفته و برخی حکومت‌ها فارغ از وجه مالکیت معنوی، از بُعد حقوق اساسی و اداری نیز، در مقوله هنر ورود نموده و نظام حقوقی موسیقی، برقرار گردیده است. امری که در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مصداق دارد و چتر حقوق برای هرگونه فعالیت موسیقایی من جمله اجرای صحنه‌ای، باز شده. موضوعی که از ابتدا محل تأمل بوده و از سال ۹۲ به دلیل نظارت نهادهای حکومتی، به ویژه مقامات قضایی، مساله‌ساز شده و کنسرت‌ها به رغم مجوز از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی - زین پس، وزارت فرهنگ - به انحای مختلف، لغو می‌شوند. امری که در مقاله حاضر، به آن پرداخته شده تا در پرتو ارزیابی نظام صدور مجوز اجراهای صحنه‌ای، لغو کنسرت‌ها، مسأله‌یابی و مطابقت آن با حقوق موضوعه ایران، مطالعه شود تا راهبرد فعلی نظام حقوقی، تبیین و در صورت لزوم، اصلاح گردد.

راهبرد دخالت: مساله یابی نظام صدور مجوز کنسرت**مفهوم و آثار راهبرد دخالت**

ورود حکومت‌ها به مقوله هنر و آثار هنری با دو راهبرد عمده دخالت و نظارت صورت می‌گیرد. در راهبرد دخالت، شیوه پیش‌گیرانه اعمال می‌شود و هنرمند برای خلق و ارائه می‌بایست به صورت پیشینی، حکومت را در جریان گذاشته و اجازه بگیرد. نظامی بر اساس عدم اعتماد به هنرمندان با عنوان «صدور مجوز» که طی آن، هنرمند قبل از گذراندن تشریفات مشخص و جلب رضایت حکومت در قالب «مجوز»، قادر به تولید یا عرضه اثر خود نیست. در این طریق، بحث نظارت، مطرح نیست و به بیان بهتر، نظارت به صورت پیشینی و قبل از عرض اندام اثر موسیقایی

1- Album

2-Concert

اعمال می‌گردد. با این وصف، آثار نظام صدور مجوز را می‌توان تنزل حق‌های هنری نظیر حق بر آزادی بیان هنری و حق بر آزادی انتخاب شغل یا حرفه هنری، ارزیابی نمود، زیرا دیگر اختیار ذهن خلاقه هنرمند در اختیار مرجع صادرکننده مجوز است و «ارائه آزاد وفق خط قرمزهای قانونی از پیش اعلان شده و پیگیری در صورت تخطی از آنها» رنگ می‌بازد و موسیقیدان و خواننده در مسیر کشنده و زمانبر امکان مخالفت با صدور مجوز یا ممیزی آن، به تدریج، به این ذهنیت و واقعیت سوق داده می‌شود که امنیت شغلی این هنر، شکننده و بی‌ثبات است و بدین ترتیب، حق انتخاب شغل او نیز، غیرمستقیم نقض می‌شود. اما سوای این آثار کلی، اجرای راهبرد دخالت و نظام صدور مجوز نیازمند مسأله‌یابی دقیق است.

منابع و ساختار راهبرد دخالت در حقوق موسیقی

حقوق موضوعه نظام صدور مجوز در ترازوی قانون اساسی

حقوق موضوعه ایران، حکایت از انتخاب راهبرد دخالت و نظام صدور مجوز در امر موسیقی و کنسرت دارد. چنانکه جدا از بندهای ۲۲ و ۲۳ ماده ۲ «قانون اهداف و وظایف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی» مصوب ۱۳۶۵/۱۲/۱۲ در مقام بیان «وظایف اساسی» این وزارتخانه،^۱ قوانین و مقررات متعددی درخصوص نیاز آثار موسیقایی به مجوز وضع شده که جملگی به مؤسسات هنری اشاره دارد که در اجراهای صحنه‌ای نیز فعال‌اند: ۱- «قانون تعطیل مؤسسات و واحدهای... فرهنگی که بدون مجوز قانونی دایر شده و می‌شود» مصوب ۱۳۷۲/۱۰/۷ و قانون استفساریه آن^۲. ۲- «ضوابط و مقررات تأسیس مراکز، مؤسسات، کانون‌ها و انجمن‌های فرهنگی و نظارت بر فعالیت آنها» مصوب ۱۳۷۵/۶/۲۷ شورای عالی انقلاب فرهنگی. ۳- دو آیین‌نامه مصوب ۱۳۷۹/۷/۷ وزیر فرهنگ درخصوص صدور مجوز مراکز ضبط و تولید آثار موسیقایی^۳. سوای اینها نیز، منبع حقوقی خاص

۱- بند ۲۲ به «صدور اجازه تأسیس یا انحلال مراکز، مؤسسات و مجامع فرهنگی... هنری... در کشور و نظارت بر فعالیت‌های آنها... در چارچوب ضوابط و مقررات مربوط» اشاره نموده که اشخاص حقوقی تولیدکننده موسیقی، در دل «مراکز، مؤسسات و مجامع فرهنگی و هنری» جای می‌گیرد. نیز بند ۲۳ همین ماده، «هدایت و حمایت از فعالیت... تولیدکنندگان نوار سمعی و بصری و صدور اجازه تأسیس و یا انحلال این گونه واحدها و نظارت بر آنها در چارچوب ضوابط و مقررات مربوط» را بیان داشته که بهره قانونگذار از واژگان «صدور اجازه تأسیس و انحلال»، نشان از یک نظام صدور مجوز دارد و بدیهی است که برگزاری کنسرت از موضوعات فعالیت این مؤسسات است.

۲- «قانون استفساریه از مؤسسات و واحدها و مراکز فرهنگی مندرج در قانون اهداف و وظایف وزارت فرهنگ...» مصوب ۱۳۷۶/۱/۳۱.

۳- ر.ک: آیین‌نامه‌های «نحوه صدور مجوز تأسیس مراکز صداگذاری، صداپرداری و ضبط آثار صوتی (استودیو، صداگذاری و صداپرداری موسیقی و آثار صوتی)» و «نحوه صدور مجوز تأسیس مؤسسات، شرکت‌ها و مراکز تهیه، تولید و تکثیر آثار صوتی». گفتنی است وزارت فرهنگ به صرف صدور مجوز، رضایت نداده و در گامی فراخ، کلیه مراکز و

موضوع مقاله یعنی «آیین‌نامه نظارت بر اجرای برنامه‌های صحنه‌ای موسیقی و نحوه صدور مجوز اجرا و تبلیغات»- زین پس، آیین‌نامه نظارت- مصوب همان تاریخ، مورد نظر است که مستند به اصل ۱۳۸ ق.ا. و بند ۱۲ ماده ۲ قانون وزارت فرهنگ وضع شده که البته هیچ ربطی به بند ۱۲ موصوف ندارد، زیرا این بند به تقویت روح تحقیق، در زمینه‌های هنر اسلامی و ایرانی از طریق حمایت هنرمندان و بزرگداشت شخصیت‌های فرهنگی، نشر آثار آنان و پرورش ذوق هنری افراد، اشاره نموده و مشخص نیست از این متن، چگونه نظارت بر کنسرت‌ها استخراج شده، آنهم در قالب نظام صدور مجوز! لذا مشخص است که استقرار این نظام، فاقد منبع قانونی و با محافظه کاری و فراحقوقی، صورت گرفته است. البته «قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری، فعالیت‌های غیرمجاز می‌نمایند» مصوب ۱۳۸۶/۱۰/۱۶ هم هست که وفق ماده ۲ آن: «هرگونه فعالیت تجاری در زمینه تولید ... و عرضه آثار... صوتی و تصویری نیاز به اخذ مجوز از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دارد» و متخلفان از این امر به جریمه نقدی محکوم شده‌اند. تبصره ۱ این ماده نیز، نیروی انتظامی را موظف دانسته تا «ضمن ممانعت از فعالیت این گونه اشخاص و مراکز نسبت به پلمب این گونه مراکز و دستگیری افراد طبق موازین قضایی اقدام نماید».^۱ مقنن طبق این قانون، نه با اصلاح قانون وزارت فرهنگ، که با تصویب قانونی سخت و جزایی، سرانجام به نظام صدور مجوز در آثار صوتی- تصویری تصریح نمود. هرچند که ابداً به نحوه این مهم، اشاره‌ای ندارد و تنها مجازات و دادگاه ذی‌صلاح را مشخص نموده است. البته باید در نظر داشت که با توجه به استثنایی بودن حقوق جزا و لزوم تفسیر مضیق آن، نیز ارتباط این قوانین به آثار صوتی و تصویری و مآلاً خروج موضوعی کنسرت از آن، قانون مذکور در بحث اجراهای صحنه‌ای به کار نمی‌آید. علی‌هذا عرضه آثار موسیقایی به شکل اجرای صحنه‌ای، به طریقه نظام صدور مجوز در صلاحیت وزارت فرهنگ است. اما باید توجه داشت که برقراری نظام صدور مجوز نیازمند عدم مغایرت با قانون اساسی- زین پس، ق.ا.- است و با تفسیری جامع و کل‌نگر، غایی، معطوف به چرایی تصویب ق.ا. و شیوه تفسیر در عرصه حقوق عمومی از ق.ا.، با عنایت به مبانی نظری ق.ا. منعکس در: ۱- مقدمه ق.ا. ۲-

موسسات مزبور را برای هر مورد از صداگذاری و برداری، ضبط، تهیه، تولید و تکثیر آثار صوتی، ملزم به اخذ مجوز نموده که نشان می‌دهد این وزارتخانه، به الگوی «یک بار صدور مجوز و اعتماد به مراکز که خود پس از تعیین صلاحیت، به آنها پروانه داده»، اعتقادی نداشته و برای یک یک موارد، صدور مجوز را لازم می‌داند.

۱ - قبل از تصویب این قانون در سال ۸۶، عینا همین عنوان قانونی در ۱۳۷۲/۱۱/۲۴ تصویب شده بود که قانون فعلی با اصلاحاتی جزئی، همان قانون سال ۷۲ است. البته در قانون ۷۲ برخلاف الان که از واژه «آثار» هم استفاده شده، در ماده ۲ از «تولید، توزیع، تکثیر و عرضه نوارهای صوتی و تصویری» به کار رفته بود که خب مشمول کنسرت‌ها نمی‌شد.

مبانی جمهوری اسلامی. ۳ - جایگاه ویژه حق‌ها و آزادی‌ها در اصول متعدد، نیز منزلت حق‌های خاص در ق.ا. که در گستره هنر و آثار هنری نیز حاکم‌اند و در کل، اصولی چون ۲۲ تا ۲۵ و ۱۷۵، خاصه اصل ۲۲ که اشعار می‌دارد «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است، مگر در مواردی که قانون تجویز کند» و مستند به مشروح مذاکرات، واژه حقوق در این اصل، به حق‌هایی اشاره دارد که احیاناً در این اصل نیامده. نیز اصل ۲۴ که به موجب آن: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد» و حتی تفسیر منشاء گرای آن؛ برمی‌آید که مجموعاً در نظر قانونگذار اساسی، همه مصادیق بیانی از جمله شفاهی، کتبی، مجازی، صوتی و تصویری هنری، مد نظر بوده و به بیان یکی از نمایندگان، مقصود، «نشر مطالب و بیان عقاید بوده است» (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴: ۶۳۳ - ۶۳۲ و ۶۵۱). لذا بی‌تردید تعبیه نظام صدور مجوز آثار هنری از جمله کنسرت‌ها مغایر با ق.ا. بوده و نظر این قانون به نظام تعقیبی بوده است، نه نظام تأمینی (آگاه، ۱۳۹۶: ۳۱۳).

ساختار نظام صدور مجوز

نهاد ذی صلاح در این زمینه، قبلاً «مرکز سرود و آهنگ‌های انقلابی» بود و حالا «دفتر امور موسیقی» معاونت امور هنری وزارتخانه است. وفق مواد ۳ و ۴ آیین‌نامه نظارت، اصدار پروانه برای کنسرت، غیرمتمرکز است و در مراکز استان‌ها، ادارات کل فرهنگ براساس دستورالعمل‌های دفتر امور موسیقی که حدود اختیارات را تعیین نموده، رأساً اقدام به صدور مجوز می‌نمایند. حکمی که از مصوبه ۱۹۰۱/۱۸۱۵۲۶ مورخ ۱۳۸۱/۱۰/۳ شورای عالی اداری با موضوع «انتقال وظایف اجرایی وزارتخانه به واحدهای استانی» نیز افاده می‌شود که در بند ۵ آن، «نظارت و اجرای قوانین و ضوابط مربوط به فعالیت‌های ... هنری اعم از ... موسیقی و سرود... و نیز نظارت بر فعالیت‌های اشخاص حقیقی و حقوقی فعال در زمینه‌های یاد شده براساس قوانین و مقررات و دستورالعمل‌های مربوطه» و در بند ۶، «صدور مجوز و پروانه فعالیت‌های ... هنری... بر طبق ضوابط و دستورالعمل‌های صادره»، تصریح شده است. با این توضیح که استان‌ها طبق ضوابط و معیارهای پایتخت، عمل می‌کنند. هرچند که مستند به ماده ۲ دستورالعمل الحاقی به آیین‌نامه قبلی مجری یعنی «آیین‌نامه نظارت بر اجرای برنامه‌های موسیقی و نحوه صدور مجوز اجرا» و عبارت

نارسای ماده ۷ آیین‌نامه نظارت مبنی بر اینکه «شرایط فنی، عمومی و فرهنگی محل اجرا باید مطابق با دستورالعمل‌های تهیه شده توسط مرکز موسیقی صورت پذیرد»، صدور مجوز برای سالن‌های با ظرفیت بیش از ۵۰۰ نفر، نیاز به اخذ مجوز از تهران دارد. صدور مجوز در دفتر موسیقی از طریق شوراهای شعر و موسیقی صورت می‌گیرد.

در جستجوی معیارهای ممیزی شوراهای شعر و موسیقی

آثار تولیدی در عرصه موسیقی عمدتاً بر دو قسم‌اند: آنها که موسیقی صرف‌اند و در آنها از صدای خواننده یا آواز خبری نیست (موسیقی خام، شاید) و آنها که ساز و آواز باهم‌اند. لذا بسته به نوع اثر موسیقایی، مراحل و بالطبع، واحد متولی نیز متفاوت است. چنانکه اگر اثر، بی‌کلام باشد، به شورای موسیقی ارائه می‌شود و اگر با کلام باشد، شورای شعر هم نظر می‌دهد. اما تعداد اعضا، بافت عضوی، طول مدت عضویت و نحوه تعیین اعضای شوراهای مذکور، نامعلوم و موکول به رویه است! و این یعنی، همه نکات به «تشخیص مدیریت دفتر موسیقی» واگذار شده است. امری غیرقابل قبول و در مغایرت با عنصر شفافیت حکومت. اما با فحوص در رویه عملی، معیارهای ممیزی موسیقی را می‌توان در دو دسته کلی جای داد: کلام موسیقی و موسیقیت آثار بی‌کلام.

کلام موسیقی

ممیزی کلام موسیقی، تحت تأثیر دو عامل است: جنسیت خواننده و کلمات کلام اثر.

جنسیت مردانه صدای خوانندگان

صدای زنان، یکی از معیارهای شرع رسمی ممیزی موسیقی است و تنها به صورت همخوانی یا صدای زیر، برای عموم قابلیت پخش دارد. تک‌خوانی زنان در آلبوم‌ها، مطلقاً ممنوع و در اجراهای صحنه‌ای نیز صرفاً برای بانوان آزاد است.^۱ امری که به دلیل غیرحقوقی بودن و اصالت فقهی و البته تعدد نظرات، پژوهش مستقل دیگری در عرصه فقه را می‌طلبد و بازهم، البته در تمام این سال‌ها با عدم درایت مسئولان و عدم استفاده آنها از متخصصان دینی، فرصت‌های بسیاری را از فعالان عرصه موسیقی گرفته، چنان‌که اپرای مانی و مانای استاد حسین دهلوی به دلیل اینکه در

۱- به عنوان مثال، کنسرت‌های خانم سیمین غانم صرفاً برای بانوان و در تالار وحدت تهران برگزار می‌شود.

صحنه‌ای از اپرا، دخترکی با خواندن آواز از احساسات درونی‌اش می‌گوید و تک‌خوانی دختر بچه ممنوع است، بیش از سه دهه است که اجازه اجرا ندارد (روزگار، ۱۳۸۹: ۹).

خطوط قرمز اشعار و ترانه‌ها

واژه موسیقی، معرف هنری است که می‌تواند شامل صرف آوای ساز یا هم‌نوایی ساز و کلام باشد و در اینجا باید میان دو معنای موسیقی، قائل به تفکیک شد. زمانی که موسیقی به کلیت این هنر، اشاره دارد و در بردارنده هر دو قسم با کلام و بدون آن است و هنگامی که مراد از موسیقی، صرف نوع موسیقی بی کلام است. لذا اگر موسیقی، بی کلام باشد، این ممیزی موضوعاً منتفی است. اما نه آیین نامه نظارت و نه در منابع دیگر، حتی یک کلمه درباره معیارهای صدور مجوز برای موسیقی اعم از «با» و «بی» کلام گفته نشده است! لذا به رغم اینکه بحث ممیزی مکتوب و شفاف منتفی است، وجود شورای شعر و ترانه نشان می‌دهد که در اصل ممیزی کلام موسیقی، شکی نیست و صحبت بر سر معیارهای این ممیزی است که با توجه به قوانین جزایی و رویه وزارت فرهنگ، می‌توان عناوین کیفری مانند افترا، توهین، تشویق فحشا، موضوع خودکشی، عدم رعایت عفت کلام^۲ و استفاده از الفاظ زشت، توهین به قومیت‌ها، ادیان و مذاهب و البته نقد یا اعتراض به اوضاع اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی^۳ را از معیارهای ممیزی دانست و به همین دلیل، اشعار کلاسیک و ترانه‌های عارفانه راحت‌تر مجوز می‌گیرند. بدین لحاظ، مجال زیادی برای بروز اشعار و ترانه‌هایی با گفتمان نقد اجتماعی نمی‌ماند و ارائه آن از طریق مجاری رسمی، مسدود می‌شود، راه زیرزمینی و طبعاً موسیقی زیرزمینی^۴ رخ می‌نماید.

موسیقی بی کلام

ممیزی موسیقی بی کلام در دو دسته مطالعه می‌شود: یکی، سبک یا سبک‌هایی خاص از موسیقی و دیگری، غنا.

1- operate

۲- به عنوان مثال، به روایت یکی از اعضای شورای شعر: «از شعرهایی که ممکن است مضر به اخلاق اجتماعی باشد باید پرهیز کرد. برخی از اشعار محلی حاوی اعتقادات و باورهای نامناسبند. به عنوان نمونه، در یکی از این سروده‌ها آمده: «صواب است اگر عاشق، معشوقه را برهنه در ساحل رودخانه ببیند». ما هرگز نمی‌توانیم بر چنین گفتارهایی صحه گذاریم» (یوسف‌زاده، تابستان ۸۰، ۲۵۵).

۳- به عنوان مثال، آلبوم شاهکار بینش پژوه با عنوان «اسکناس» به همین دلیل، پس از چند سال و تنها با حذف و ممیزی بسیار در سال ۸۳ موفق به انتشار شد. رک: <http://respina.persianblog.ir/post/257>

4- Underground Music

ممیزی سبک موسیقی: رصد زیبایی شناسی مردم

وزارت فرهنگ در اینجا ظاهراً ایرادی به شعر یا ترانه موسیقی نداشته و به سبک یا نوع موسیقی حساسیت دارد. نوعی ممیزی فنی یا هنری که به فن موسیقی مثلاً دستگاه موسیقی، ردیف آوازی، ریتم^۱ (وزن و ضرب آهنگ) و هارمونی^۲ برمی گردد و بی توجه به رابطه منطقی و معنادار اقشار اجتماعی و نوع و میزان مصرف موسیقی آنها، سعی در تحمیل سلیقه یا سلیق خاصی در موسیقی دارد (قاسمی و صمیم، ۱۳۸۷: ۱۰۱-۸۰). رویکردی مسبوق به زمان مشروطه که مشروطه‌چی‌های تجددطلب به دلیل «قدیمی بودن» مدتی، مانع از کار نقاره‌زن‌ها شدند و سعی در حذف این سبک بومی موسیقی داشتند (مستوفی، ۱۳۸۸: ۴۲۱-۴۲۰). اما نخستین ممیزی سبک موسیقی بعد از انقلاب، سبک پاپ^۳ بود. نوعی موسیقی عامه‌پسند و ساده که در دولت‌های هفتم و هشتم و با رویکرد مثبت وزارت فرهنگ، به تدریج جا افتاد و جلو رفت تا جایی که هم‌اکنون پاپ ایرانی با زدودن وجوه منفی غیربومی و با عنوان «پاپ پاک»^۴ ولو با مشکلات بسیار، از سبک‌های ممنوعه محسوب نمی‌شود. اما در حال حاضر، دو سبک رپ^۵ و راک^۶ در وضعیت گذشته پاپ قرار دارند. با این حال، محدودیت این دو سبک، بیشتر از فرم و ساختار موسیقایی، به کلام و ترانه‌هاشان مربوط است. کلام راک، بیش‌تر از آنکه عاشقانه و احساساتی باشد، بیان صریح و بی‌پرده مضامین ضداخلاقی و نقد سیاسی با لحنی اعتراض‌آمیز، تهاجمی و پر خشونت است (شوکر، ۱۳۸۴، ۲۷۷-۲۷۲). امری که در رپ، پررنگ‌تر است تا جایی که اگر شاخصه‌های اصلی موسیقی از قبیل هارمونی و ریتم در رپ، رصد شود، نسبت به اینکه اساساً رپ، موسیقی هست یا خیر، باید تأمل کنیم، زیرا رپ با توجه به ریشه آفریقایی-آمریکایی‌اش، ترجمان اعلام مخالفت عمومی، موسیقی رنج، ستم، افسردگی و در حقیقت، فراتر از یک سبک موسیقی است (صنّعی تهرانی، ۱۳۸۸: ۲۰۳-۱۹۹). بدین لحاظ از آنجا که ناامیدی و تمرکز بر نابسامانی‌ها و کمبودها - مضامین غالب رپ و راک - جزء چالش‌های وزارت فرهنگ است؛ این دو سبک، جزء تابوهای موسیقی ایران هستند (اعتماد، ۱۳۹۳: ۱۴) و به لحاظ عدم امکان تولید و عرضه

1-Rhythm

2- Harmony

3-Pop

۴- اولین مدیر کل دفتر موسیقی وزارت فرهنگ دولت یازدهم: «... ما سال‌ها تلاش کرده‌ایم که به این موسیقی [پاپ پاک] برسیم و موفق به صدور آن هم شده‌ایم. برای ما فعلاً مهم این است که موسیقی پاک داخلی را به خارج از کشور ببریم. تا سال‌ها قبل، این روند، معکوس بود و موسیقی پاپ از لس‌آنجلس می‌آمد و ما هم برای مقابله با آن، راهی نداشتیم» (ارجمند، ۱۳۹۳: ۱۶).

5- Rap

6-Rock

رسمی، در دنیای اقتصاد زیرزمینی، تولید و عرضه می‌شوند (کوثری، ۱۳۸۸ : ۱۴۹-۱۴۴ و ۱۵۵-۱۵۳). البته در این میان، برخی با یک دهه صبر و تلاش بی‌وقفه، در سال ۹۴ به سختی برای رپ ایرانی موفق به اخذ مجوز شدند، هر چند مسئولان ارشاد، دوست داشته باشند که به آن «گفتاهنگ» بگویند (اعتماد، ۱۳۹۴: ۱۰). در مجموع، این نوع از ممیزی، دخالت حکومت در امور ذوقی و زیبایی شناسی شهروندان و خروج از عرصه مضیق و استثنایی حاکمیت بر مردم است، زیرا در اینجا اساساً کلامی وجود ندارد و وزارت فرهنگ در مقام یک کارشناس هنری برای مخاطبان موسیقی، تعیین تکلیف می‌کند. کارویژه‌ای که بر ذمه جامعه مدنی موسیقی اعم از منتقدان، اشخاص حقیقی و حقوقی درگیر امر موسیقی و نهایتاً مردم است و ورود حکومت در این عرصه‌ها، عایدی جز تقسیم هنر به دولتی و غیر دولتی و مآلاً نقض استقلال هنر، آثار هنری و هنرمندان ندارد.

ممیزی بر مبنای غنا: تشخیص مکلف یا تشخیص برای مکلف؟

شاید مهم‌ترین دلیل ممیزی اصل موسیقی و حتی ممیزی موسیقی بی‌کلام، بحث غنا و حرمت آن باشد. غنا از مفاهیمی است که اختلاف نظر بسیاری، هم در مفهوم و تعریف، هم در مصداق و هم در حکم آن وجود دارد. غنا در مجموع، صوت انسان به کیفیتی است که مناسب مجالس لهو و لعب و طرب باشد. در باب ادله حرمت و حلیت غنا، نیز حرمت مطلق غنا یا حرمت صرف غنای لهوی شهوانی و مقارن با سایر محرّمات، به آیات و روایات متعددی استناد شده که این نوشته در مقام بیان آنها نیست (فخلعی، ۱۳۸۷: ۶۳-۳۳). اما به نظر می‌رسد قدر مشترک همه اختلاف نظرها، این است که اولاً - حتی اگر غنا مطلقاً حرام باشد، موسیقی، مطلقاً غنا نیست. ثانیاً - طبق نظریات حرمت غنا هم، ملاک حرام بودن غنا، نوع موسیقی اعم از کلاسیک، سنتی، محلی یا غربی یا نهاد صدور مجوز آن نیست (نوری، ۱۳۸۸ : ۵۳-۵۷ و ۲۸۶-۲۸۵، احمدی، ۱۳۸۴: ۱۴۲-۱۲۶ و نیکجو، ۱۳۸۸: ۹۵-۸۷). ثالثاً - تشخیص غنا بودن یا نبودن، با مکلف یا همان شنونده و مخاطب موسیقی است (ایرانی، ۱۳۷۰ و محمدی گیلانی، ۱۳۷۸: ۹۰-۷۸). اما نکته اینجاست که با توجه به اولاً - عدم وجود شورای فقهی در دفتر موسیقی وزارت فرهنگ. ثانیاً - بافت عضوی شورای موسیقی که جملگی از موسیقیدانان معتمد هستند و دست کم، جامعه موسیقی، خبری از عضویت کارشناس مذهبی در آن ندارد؛ متوجه می‌شویم تشخیص این موضوع به درک عرفی فعالان این عرصه ارجاع شده است. لذا با عنایت به عدم تردید در نظر فقه مبنی بر ملاک بودن تشخیص

مکلف در غنا بودن یا نبودن اثر، این سوال مطرح است که چرا این مهم به درک عرفی مخاطب اصلی آثار یعنی مردم واگذار نشده و جمعی محدود در وزارتخانه که به طور طبیعی اسیر سلاقی خود هستند، باید برای اکثریتی قابل توجه، محصولی فرهنگی و ذوقی را غربال کنند؟ پرسشی که با توجه به حساسیت موضوع، بیش از سه دهه است که پاسخی نیافته و به نظر هم می‌رسد دست کم، جوابی در دانش حقوق ندارد و پاسخ آن را باید در فراحقوق از جمله امر سیاسی جستجو نمود.

پیچیدگی مراحل اخذ مجوز

صرف استقرار نظام صدور مجوز، بالذاته بوروکراسی منفی ایجاد می‌کند و از این رو، هر چه تعداد مراحل و روند کار، کمتر، بهتر. امری که تحلیل آن، نیازمند بررسی دقیق مراحل صدور مجوز است. در اجرای صحنه‌ای موسیقی، دو روند متفاوت داریم: یکی روند اجراهای عمومی قابل استفاده برای همگان که ذیلاً به آن می‌پردازیم و دیگری، اجراهای خاص یا «جشنواره‌ها، گرامیداشت‌ها، سمینارها و اجراهای پژوهشی» که به موجب تبصره ماده ۲ آیین‌نامه نظارت، از «شمول این آیین‌نامه، خارج بوده و منوط به اخذ موافقت دفتر موسیقی... می‌باشد» که خود، تحقیق مستقل دیگری را می‌طلبد. روند اجراهای عمومی نیز دو فاز متفاوت دارد. فاز نخست فقط برای اولین اجرای صحنه‌ای گروه‌های موسیقی و فاز دوم، مشترک برای همه اجراها.

مراحل مقدماتی اخذ مجوز اولین اجرای صحنه‌ای گروه

مراحل صدور مجوز اجرای صحنه‌ای نخست عبارتند از: ۱- ارائه درخواست اجرا به همراه یک لوح فشرده از اجرا (حداقل یک قطعه). ۲- بررسی صلاحیت فنی گروه در شورای موسیقی و در صورت مثبت بودن نظر شورا، تأیید صلاحیت فنی گروه. ۳- بررسی و کارشناسی کلام اثر در شورای شعر و در صورت مثبت بودن نظر شورا، تأیید صلاحیت فنی و محتوایی کلام. ۴- تکمیل و ارائه فرم درخواست کارشناسی اجرای صحنه‌ای با ارائه یک نسخه تصویری از کل قطعات مورد نظر برای اجرا، تکمیل فرم بانک اطلاعاتی هنرمندان و ارائه عکسی دسته‌جمعی از گروه. ۵- بررسی فنی قطعات اثر نهایی و تعیین درجه هنری گروه در شورای موسیقی. بدین ترتیب، گروهی که برای نخستین بار در پی اجرای صحنه‌ای است، باید مراحل حداقل ۵ گانه فوق‌الذکر را بگذراند تا تازه، به نقطه صفر یعنی آغاز طی مراحل صدور مجوز اصلی برسد.

مراحل نهایی صدور مجوز اجرای صحنه‌ای

پس از طی مراحل مقدماتی یا همان اخذ درجه هنری و به نوعی، شناسایی رسمی به عنوان یک گروه، مراحل اصلی یا نهایی صدور مجوز عبارتند از: ۱- ارائه همزمان سه درخواست از جانب (۱) مدیرعامل شرکت یا مؤسسه تهیه‌کننده، (۲) مدیر سالن محل اجرا، (۳) سرپرست گروه موسیقی، ۲- استعلام از حراست، ۳- تکمیل و ارائه فرم «اعلام وضعیت اطلاع رسانی» و ارائه پوستر^۱ و بروشور^۲ و تعهدنامه مندرجات آنها جهت بررسی و تایید، ۴- صدور مجوز به نام شرکت یا مؤسسه تهیه‌کننده. اما مطالعه این فرآیند، ذکر چند نکته را واجب می‌نماید:

اولاً- بی‌نیاز از توضیح، طی مراحل فوق‌الذکر، از حوصله افراد عادی، خارج است، چه رسد به هنرمندان که از بوروکراسی اداری فراری‌اند. چه این که در مراحل یاد شده، از تهیه‌کننده و شعر و شاعر تا ملودی و ریتم، و از نوازندگان و خوانندگان تا نحوه تبلیغ؛ تحت مداخله تام و تمام وزارت فرهنگ است، به طوری که هیچ نکته و منفذی از ورود وزارتخانه، در امان نمانده است؛ این امر ابداً جای دفاع ندارد و به سادگی، هنرمند را از تولید و عرضه برحذر می‌دارد.

ثانیاً- مراحل مذکور، جز شوراها «شعر» و «موسیقی» - آن‌هم فقط در حد اینکه وجود دارند - در هیچ مقرره‌ای نیامده یا اینکه فقط در داخل مجموعه وزارت فرهنگ، قابل دسترسی و کلاً رویه است. لذا اگر رویه‌ای، قانونی و قابل دفاع است، می‌بایست به صورت آیین‌نامه و بخشنامه درآمده و در دسترس همگان قرار گیرد.

ثالثاً- در باب فلسفه شوراها مزبور، شورای شعر صرفاً می‌تواند واژگان کلام اثر را بررسی و رعایت خط قرمزها را رصد کند و حق ندارد به شعریت شعر و موازین ادبی مثل وزن، قافیه و قواعد دستوری، ایراد گیرد، زیرا این موارد بحث کارشناسی و کیفیت کلام اثر است، دخلی به وزارت فرهنگ ندارد و البته بر عهده جامعه مدنی موسیقی مثل تشکل‌های موسیقایی، فعالان رسانه و صاحب‌نظران موسیقی است. شورای موسیقی هم تنها می‌تواند از این نظر که موسیقی اثر (صدای ساز)، غنا نیست، نظر دهد و به هیچ وجه صلاحیت نظردهی از منظر یک کارشناس و موسیقی‌دان، ندارد و قضاوت این هم مانند کیفیت کلام اثر، بر ذمه بخش خصوصی موسیقی یعنی مردم و جامعه مدنی است. هرچند که در عمل، شوراها مذکور، علاوه بر کنترل موارد ممنوعه کلام و موسیقی، به مثابه یک موسیقی‌دان در ماهیت و محتوای آثار هم ورود می‌نمایند! گفتنی

است غالباً اعضای این شوراها از مفاخر و برجستگان عرصه ادبیات، شعر و موسیقی‌اند و حرف بر سر صلاحیت فردی ایشان نبوده و نکته آن است که این صاحب‌نظران در مقام عضو شورا نباید کارشناسی کنند. لذا بحث، تردید در مقام کارشناسی اعضا نیست.

تناقض در ابعاد صدور مجوز: دامنه حداکثری، اعتبار حداقلی

دایره شمول نظام صدور مجوز، فراگیر و همه‌جانبه است و همه انواع موسیقی را دربر گرفته. نیز به موجب مواد ۱، ۲ و ۸ آیین‌نامه نظارت، معیارهایی چون: ۱- نوع محل اجرا مثل اجرا در سالن‌ها یا فضاهای باز یا سرپوشیده. ۲- خصوصی یا عمومی بودن محل اجرا. ۳- نوع اجرا اعم از تک‌خوانی، همخوانی (همسرایی)، تک‌نوازی، کنسرت فردی و جمعی؛ مؤثر در خروج کلی یا جزئی از اخذ مجوز نیست. همچنین از آنجا که مقررات موجود، متعرض ایرانی و خارجی بودن هنرمند یا زبان کلام اثر نشده‌اند، این دو عامل هم موجب خروج از نظام صدور مجوز نمی‌شود. اما مواد ۵ و ۶ آیین‌نامه نظارت، مجوزهای صادره را فقط برای زمان و مکان تعیین شده، «معتبر» می‌داند. لذا مجوز اولاً - موقت بوده و دائمی نیست. ثانیاً - حتی خارج از زمان مندرج در مجوز هم امکان‌پذیر نیست. اما در خصوص تمدید مدت اعتبار مجوز، ماده ۵ یاد شده، تمدید را امکان‌پذیر، دانسته و به ماده ۱۲ ارجاع داده: «متقاضیان تمدید برنامه می‌توانند حداکثر تا ۱۵ روز بعد از آخرین اجرا، درخواست تمدید اجرا بنمایند. بعد از گذشت زمان مزبور، اجرای برنامه منوط به دریافت مجوز جدید خواهد بود!» متنی که نشان می‌دهد، صادرکننده مجوز حداکثر تا ۱۵ روز بعد از اجرا به مجوز خود اعتماد داشته و با گذشت این مدت، طی فرایند پیش گفته را لازم می‌داند که عقلانی نبوده و حکایت از نگاهی سخت‌گیرانه دارد، زیرا کار دارای مجوز است، تغییری نکرده و تنها شاید، فضای محل اجرا تغییر نماید که البته تأثیری در محتوا و شکل اثر ندارد. پس هم موقتی بودن مجوز، هم نیاز به تمدید آن و هم، مهلت ناچیز ۱۵ روزه برای انقضای اعتبار مجوز؛ هر سه، محافظه کارانه، غیرقابل پذیرش، خلاف اصول حقوقی و نیازمند اصلاح است. حکمی که با میزان و نوع تعطیلات در ایران نیز همخوانی ندارد، زیرا اجرای موسیقی، سواى اجراى محدود آیینی و مناسبتی، به جهت ترویج و تعظیم شعائر دینی و مذهبی در موارد ذیل تعطیل است: ۱- تعطیلات رسمی وفات و شهادت. ۲- موارد اعلام عزای عمومی در کشور مستند به تبصره ماده ۵ آیین‌نامه نظارت مشعر بر اینکه «در صورت ... اعلام عزای عمومی در

کشور، اجرای برنامه در آن ایام، متوقف گردیده و کلیه متقاضیان مکلف‌اند از اجرای برنامه خودداری نمایند و در صورت تخلف ... برخورد خواهد شد». ۳- روزهای غیر تعطیلی که مراسم دینی و سوگواری از جمله شب‌های قدر، ماه‌های محرم و صفر برگزار می‌شود.

علی‌هذا راهبرد دخالت حکومت در کنسرت، صد در صدی است و هیچ جزئی از اجرای صحنه‌ای را فرو نگذاشته: کلام اثر، ریتم و ملودی اجرا، شاعر و ترانه‌سرا، خوانندگان و نوازندگان، زمان و مکان اجرا و تبلیغات آن. رویکردی با حوصله، بوروکراتیک، کاملاً حکومتی و در غیاب مشارکت بازیگران جامعه مدنی موسیقی؛ که اولاً- غیر قانونی است و فارغ از مغایرت با ق.ا. به شرحی که پیشتر رفت، دست کم می‌بایست با قانون مصوب پارلمان ایجاد می‌شد، هرچند که در مانحن فیه، حتی مقرر هم موجود نیست. ثانیاً- باید خیال حکومت را از تخلف و عدم رعایت مقررات در کنسرت‌ها راحت نماید. حال آنکه تحلیل راهبرد نظارت، خلاف آن را می‌نمایاند.

راهبرد نظارت: حمایت یا محدودیت کنسرت؟

راهبرد نظارت، ورود پیشینی به مقولات ندارد و با احترام به اصل آزادی، تنها پس از فعل یا ترک فعل اشخاص و صرفاً در حد ضرورت، مداخله می‌نماید. دخالتی پسینی که رنگ واقعی نظارت دارد و به نظام تعقیبی یا تنبیهی نامیده می‌شود. لذا اینجا فعل هنرمند موکول به اجازه قبلی نبوده و اساساً صلاحیتی برای حکومت، قبل و حین تولید و عرضه آثار هنری پیش‌بینی نشده است. در این شیوه، اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها، رعایت شده و در دسترس عموم از جمله هنرمندان قرار می‌گیرد. اینان نیز با عنایت به قوانین و سنجش آثار خود با آنها، اقدام به خلق و ارائه هنر می‌نمایند. در نظام تعقیبی، اصل بر آزادی بوده و هنرمند، فارغ‌البال از فشار یا محدودیت حکومت، با علم به اینکه سوء استفاده از حق و عدم رعایت موازین، موجب مسئولیت مدنی و کیفری خواهد بود، ابتکار برخوردار از حق‌ها و آزادی‌ها را دارد. آزادی‌گراترین طریقه که با برحذر داشتن نهادهای اجرایی از دخالت در نظام تولید و عرضه آثار هنری، نظارت را به مقامات قضایی یا نهادهای صنفی می‌سپارد. راهبردی که حق‌های بشری، خاصه؛ حق- آزادی‌ها از جمله حق بر آزادی بیان هنری را به طور ویژه، حمایت و مراعات می‌نماید.

نظارت بر نظام صدور مجوز، به دو هدف صورت می‌گیرد. یکی، ممنوعیت و محدودیت

اجراهای صحنه‌ای و دیگری، تضمین اجرای کنسرت و حمایت از عرضه موسیقی در برابر تعرضات احتمالی. گفتنی است در هر دو حالت وجود و فقدان نظام صدور مجوز، بهترین قسم کنترل؛ نظارت جامعه مدنی است و این مردم، رسانه‌ها و تشکل‌های خصوصی هستند که می‌توانند با انتقاد و اعلام مخالفت، حتی تا مرحله تحریم مصرف آثار هنری، پیش روند. نیز وقتی اثر هنری، به طور مستقیم و مشخص، به فرد یا گروهی، توهین کرده و این توهین یا سایر عناوین جزایی، قابل اثبات باشد، تعقیب قضایی، ممکن است. اما فارغ از اینها، امر دیگری متصور نیست و حتی در صورت مخالفت مردم و رسانه‌ها، حکومت موظف به حمایت از آزادی بیان و دیگر حق‌های هنری است و مردم به صورت مستقیم، تنها حق اعلام مخالفت و عدم مصرف دارند و هرگونه برخورد قهری با آثار هنری، محکوم به رد است که در مثال نقض این مهم، می‌توان به لغو کنسرت‌های حسام‌الدین سراج در کرمانشاه (آسمان، ۱۳۹۱: ۵۹)، حسین زمان در ساری (اعتماد، ۱۳۹۳: ۹) و مسعود شعاری در ماهشهر (اعتماد، ۱۳۹۴: ۱۰) اشاره نمود. اما نظارت بر کنسرت در ایران، اقسامی دارد.

نظارت وزارت فرهنگ: پرحجم در محدودیت، ساکت در حمایت

در بعد نظارت بر نظام صدور مجوز (نظارت بر دخالت!)، چون کنسرت پس از صدور مجوز، به طور زنده اجرا می‌شود، برخلاف آلبوم موسیقی که با صدور مجوز، کار نظارت وزارت فرهنگ، پایان می‌یابد؛ حین اجرا هم، برای اطمینان نهاد صادرکننده مجوز از انطباق اثر مجوز گرفته با کار عرضه شده، نظارت از طریق اعزام بازرسان یا بازرسان صورت می‌گیرد. چنان‌که طبق بند ۶ فرم تعهدنامه مربوطه، سرپرست گروه موسیقی متعهد می‌شود «به منظور ارزشیابی سطح کیفی برنامه موسیقی» به تناسب ظرفیت سالن، تعدادی بلیت به دفتر موسیقی، تحویل دهد و نیک مشخص است هدف از تحویل بلیت مجانی، نه «ارزشیابی سطح کیفی»، بلکه کنترل اجرای قطعات غیرمصوب یا ریتم و نحوه اجرا باشد. از طرفی، وفق ماده ۱۵ آیین‌نامه نظارت و تبصره آن، برای تخلف از مفاد آیین‌نامه از جمله اخذ مجوز، شورایی ۳ نفره مرکب از معاون هنری اداره کل فرهنگ استان مربوطه، نماینده انجمن موسیقی آن استان و یک نفر کارشناس به انتخاب مدیر کل فرهنگ استان، پیش‌بینی شده که طبق دستورالعملی به پیشنهاد دفتر امور موسیقی و مصوب معاون امور هنری وزیر، به تخلفات رسیدگی کنند که فارغ از غیرقانونی بودن آن به دلیل مغایرت با اصول قانونی بودن جرم و مجازات، بخشی از بعد غیرحمایتی نظارت را به دوش می‌کشد.

اما سواى این مورد، صلاحیت دیگری برای مقامات وزارتخانه تعیین نشده و از جمله وزیر، صلاحیتی در باب محدودیت یا ممنوعیت اجراهای صحنه‌ای ندارد. لذا دستور وزیر سابق مبنی بر مسدود شدن باب صدور مجوز کنسرت در مشهد به دلیل نظر امام جمعه این شهر (صدا، ۱۳۹۵: ۸۲-۸۱)، فارغ از محل تأمل بودن جایگاه و صلاحیت امام جمعه در نظم حقوقی برای مخالفت یا موافقت با برگزاری کنسرت، غیر قانونی، تخلف و تصمیمی سیاسی برای امری حقوقی ارزیابی می‌شود. لذا وزیر حق اغماض و ایجاد محدودیت در حقوق شهروندی را جز مستند به قانون ندارد. چه، وقتی از یک سو، اصل ۹ ق.ا. سلب آزادی‌های مشروع را ولو با وضع قوانین و مقررات، ممکن ندانسته و از سوی دیگر، اصل ۴ و پیرو آن، مفاد قوانین اسبق، سابق و کنونی دیوان عدالت اداری،^۱ از ابتدای انقلاب تا کنون، صلاحیت اعلام عدم انطباق مقررات با قانون و من جمله، مقررات مربوط به اجراهای صحنه‌ای را به ۶ فقیه شورای نگهبان سپرده است؛ اعلان این مهم از جانب دیگر فقهای محترم از جمله ائمه جمعه، صرفاً نظر شخصی است و غیر الزام‌آور، مگر برای مقلدان مراجع عظام تقلید که آنهم، محدود به رابطه غیر حقوقی و معنوی مقلدان با مرجع تقلید بوده و قابل تسری به عموم نیست.

اما بعد حمایتی نظارت قوه مجریه، یعنی حمایت از مجوز صادره، مغفول است. امری که در دولت یازدهم قابل مشاهده است. چنانکه از یک طرف، سال‌هاست در اصفهان ظاهراً با نظر مدیر کل اداره فرهنگ استان، از حضور نوازندگان زن جلوگیری می‌شود (اعتماد، ۱۳۹۳: ۹-۸) و تازه با اطلاع‌رسانی جراید، مدیر وقت دفتر موسیقی می‌گوید: « ما هم تا قبل از گزارش روزنامه ... از اجرای چنین قانون نانوشته‌ای به صورت گسترده در جریان نبودیم» (شرق، ۱۳۹۳: ۱۱). لذا به نظر می‌رسد وزارت فرهنگ، تمام هم و غم خود را مصروف کنترل کنسرت‌ها نموده و از وظیفه حمایتی خود غافل شده است.

نظارت نیروی انتظامی: دخالت پررنگ در محتوا و به حاشیه رفتن حمایت

نقش پلیس در خصوص کنسرت‌ها، انجام هماهنگی‌های لازم جهت تأمین ابعاد امنیتی و ترافیکی اجرا و محل آن است. اما به دلیل استفاده نابجا از واژه مجوز، برداشت شده که کارویژه پلیس، دخالت است! توضیح اینکه نظر به ماده ۲۰ آیین‌نامه اماکن عمومی مصوب ۱۳۶۳/۳/۲۲

۱- ر.ک: ۱- ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۶۰/۱۱/۴. ۲- ماده ۴۱ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵/۳/۹ مجلس و ۱۳۸۵/۹/۲۵ مجمع تشخیص مصلحت نظام. ۳- تبصره ۲ ماده ۸۴ و ماده ۸۷ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۰/۹/۲۲ مجلس و ۱۳۹۲/۳/۲۵ مجمع تشخیص مصلحت نظام.

«اجرای هرگونه برنامه هنری و نمایشی در اماکن عمومی»، سوای اخذ مجوز از وزارت فرهنگ، مستلزم «تحصیل اجازه مخصوص شهربانی یا کلانتری محل (حداقل ۴۸ ساعت قبل)» بود و برابر بندهای ۱۴ و ۳ ماده ۴ قانون نیروی انتظامی مصوب ۱۳۶۹/۴/۲۷، «نظارت بر اماکن عمومی و انجام سایر امور مربوط به اماکن مزبور برابر مقررات مصوب» و «جلوگیری از هرگونه ... فعالیت‌های غیرمجاز»، جزء مأموریت و وظایف ناجاست. با این حال به موجب همان بند ۳، «تأمین امنیت ... فعالیت‌های قانونی و مجاز» هم در عداد وظایف ناجا اعلام گردیده است. لذا رسالت اصلی ناجا در امر کنسرت، اولاً - ممانعت از اجراهای صحنه‌ای فاقد مجوز.^۱ ثانیاً - حمایت از مجوزهای صادره و تأمین امنیت هنرمندان و تماشاگران است. مع الوصف، واقعیت حکایت از ورود ناجا به محتوا و تفسیر این نهاد به مداخله در صدور مجوز دارد. مواجهه‌ای که لغو کنسرت را خروجی نظارت ناجا نمایانده که دو نمونه آن عبارت‌اند از لغو کنسرت: ۱- به دلیل گروه خوانندگان و نوازندگان من جمله حضور هنرمندان خارجی که لغو کنسرت کیهان کلهر با گروه موسیقی «بروکلین رایدرا»^۲ و لغو کنسرت «جیسی کینگز»^۳ مثال‌هایی در این خصوص‌اند (اعتماد، ۱۳۹۴: ۱۰). ۲- به دلیل فضای برگزاری کنسرت و به بیان بهتر، فضاهای روباز یا همان غیرمسقف مثل لغو کنسرت حسین علیزاده در کاخ نیاوران (شرق، ۱۳۹۳: ۱۱). رویکردی که در نهایت به اصلاح ماده ۲۰ مزبور در ۱۳/۴/۱۳۹۵ انجامید: «صدور مجوز اجرای برنامه‌های فرهنگی، هنری از جمله اجرای صحنه‌ای موسیقی ... به عهده وزارت فرهنگ ... است و از جهت بررسی انتظامی و ترافیکی به نیروی انتظامی ... اعلام و ناجا موظف است ظرف ده روز، نظر خود را ارایه و نظم و امنیت محل و مراسم را بدون دخالت در مجوز و محتوای برنامه و ویژگی مجریان تأمین نماید. متقاضیان برگزاری برنامه‌های مزبور موظف‌اند حداقل ۴۸ ساعت قبل از اجرای برنامه، ساعت و روز تشکیل مراسم و صرفاً مشخصات پیشنهادکننده مراسم را با ارایه دو عدد کارت ورود به محل برگزاری به مسئولان ذی ربط نیروی انتظامی اعلام نمایند». تبصره ۲ ماده ۲۰ هم، «عدم ارایه پاسخ در مهلت ده روزه مقرر» توسط ناجا را «به منزله فقدان مشکل انتظامی و ترافیکی» می‌داند. لذا یک امر بدیهی به جهت فهم نادرست، دیوار کجی در ثریا پدید آورد که بعد از ۲۲ سال، هیأت دولت ناچار به تصریح عدم صلاحیت ناجا در محتوای کنسرت‌ها و ویژگی‌های

۱- به موجب ماده ۱۳ آیین‌نامه نظارت نیز، با اعلام دفتر امور موسیقی و یا ادارات کل فرهنگ استان‌ها، مراجع انتظامی از اجرای کنسرت‌های بدون مجوز یا تبلیغات آنها، ممانعت خواهند کرد.

هنرمندان شد! حال آنکه پربدیهی است که با وجود وزارت فرهنگ، نوبت و جایی برای ناجا نیست و این مسأله ماقبل حقوقی و عقلانی است، زیرا کارکرد پلیس در هیچ دولتی، دخالت در تجویز یا عدم تجویز آرایه آثار هنری نیست. با این حال، هم اکنون و به رغم اصلاح مذکور، اولاً - ناجا برای تأمین امنیت و انتظام ترافیکی، پول دریافت می‌کند که مستند این مهم، مفقود است و خلاف «اصل قانونی بودن اخذ هرگونه وجه از جانب حکومت» است. ثانیاً - اماکن ناجا با اخذ فیلم همه اجراها و رصد آنها، در صورت هر اجرایی به غیر از قطعات مجوز گرفته شده - ولو مجاز و بی‌مشکل - یا بیان مطالب ممنوعه، از صدور مجوزهای آتی، جلوگیری می‌نماید که نشان می‌دهد اصلاح ماده ۲۰ معنونه، تنها بخشی از مشکل را حل کرده است.

نظارت قضایی: دخالت به جای نظارت

نظارت قوه یا مقامات قضایی به طور جهانی، بر مبنای بی‌طرفی، استقلال و صلاحیت محدود و استانداردهای از پیش تعریف شده است (هداوند، تابستان ۸۶: ۲۸۵). نظارت قضایی از دو منظر، مورد توجه است: یکی، رسیدگی به جرایمی که در زمان اجراهای صحنه‌ای رخ می‌دهد که حرفی در آن نیست و دیگری، حمایت از حاکمیت قانون و پاسداری از آزادی‌ها که مستند به اصل ۱۵۶ ق.ا.، قوه قضاییه «پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی» و از وظایفش، «احیای حقوق عامه و گسترش آزادی‌های مشروع» است و هنرمندان علی‌الاصول می‌بایست دعاوی و شکایات خود از تخلفات و جرایم مربوط به نظام صدور مجوز و در واقع، خروج از صلاحیت و سوء استفاده قوه مجریه از قدرت را در دیوان عدالت اداری و دادسراها طرح نمایند و این مراجع قضایی با هدف «حمایت از حقوق اساسی ملت و پاسداری از حاکمیت ق.ا. در وزارت فرهنگ» رسیدگی نمایند. اما ورای مباحث نظری و قانونی، در عمل «افتاد مشکل‌ها» و هنرمندان به دلیل آنکه می‌دانند بخش عمده‌ای از سرنوشت هنری‌شان در وزارت فرهنگ رقم می‌خورد و با طرح دعوا و شکایت - گیرم در مواردی هم به نتیجه برسد - وارد چالشی می‌شوند که در نهایت، ضرر می‌کنند، رغبتی به حل قضایی اختلافشان نداشته و به ناچار از مواضع خود، عدول می‌نمایند. لذا وجه غالب مقولاتی چون «ممیزی»، «الزام به صدور مجوز» و «توقف توقیف»، فراحقوقی بوده و عملاً بیشتر از این که از طریق دستگاه قضا حل شوند، با مذاکره پیش می‌رود که زمان‌بر، انرژی‌بر، با حالت بده بستان و البته با ریسک بالاست.

اما بعد دیگر حمایت نظارت قضایی توسط دادسرا و به نمایندگی از جامعه صورت می‌گیرد که باید معطوف به پاسداری از مجوزها و برخورد با مزاحمان امنیت اجراها به عنوان مثال، بازداشت به دلیل برهم زدن کنسرت باشد^۱. لذا لغو اجرا جز موارد نادر، خلاف فلسفه این بعد از نظارت قضایی است. توضیح اینکه وفق مواد ۱ تا ۴ و ۸ قانون «آیین دادرسی کیفری» مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴، «تعیین وظایف و اختیارات مقامات قضایی» از اجزای آ.د.ک است، «دادرسی کیفری باید مستند به قانون باشد»، «مراجع قضایی باید با بی‌طرفی و استقلال کامل...رسیدگی ... نمایند»، «اصل، برائت است» و «هرگونه اقدام محدودکننده» و «سالب آزادی ... جز به حکم قانون ... مجاز نیست» و «محکومیت به کیفر فقط ناشی از جرم است». از طرفی ماده ۲۲، هدف از تشکیل دادسرا را در مرحله اول، «کشف جرم» می‌داند و در ماده ۶۴ فصل سوم با عنوان «وظایف و اختیارات دادستان»، جهات قانونی آغاز تعقیب احصا شده که جملگی بر اطلاع از وقوع جرم، تأکید دارد. ماده ۶۷ نیز، «گزارش‌ها و نامه‌هایی» از جانب افرادی با هویت نامعلوم را صرفاً زمانی مبنای شروع تعقیب می‌داند که دلالت بر وقوع امری موجب اخلال در نظم و امنیت عمومی کند یا قرآینی باشد که به نظر دادستان برای شروع تعقیب، کفایت کند. بر بدیهی است که موارد اخیر یعنی اخلال در نظم و قرآین باید عینی بوده و به عموم نیز عرضه شود تا امکان نظارت بر مقامات قضایی، فراهم باشد. لذا پیشگیری از وقوع جرم به این معنی که با اقدام مقامات دادسرا از وقوع جرمی جلوگیری شود، به صورت معقول محدود به مواردی چون اطلاع از بمب‌گذاری و اقدامات تروریستی است.^۲ کما اینکه در قانون «پیشگیری از وقوع جرم» مصوب ۱۳۹۴^۳ هم، چنین اختیاری پیش‌بینی نشده و تاکنون نیز از شورای عالی پیشگیری از وقوع جرم تعبیه شده در ماده ۲ این قانون - که از ۲۳ عضو آن صرفاً ۶ نفر از قوه قضائیه‌اند -^۴ مصوبه‌ای با این مضمون که

۱- فی‌المثل، بازداشت برهم زنده کنسرت در سالن ورزشی شهید بهشتی مشهد توسط قاضی در مشهد (جزینی، ۱۳۹۱، ۵۸). در مقابل، مثلاً به روایت اعتماد، مسئول هیأتی بیان می‌دارد: وزارت ارشاد برخلاف عرف، شرع و قانون، مجوز اجرای تک‌خوانی زنان را در تالار وحدت صادر کرده و این هیأت، نامه‌ای همراه با تصاویر و فیلم‌های منتشر شده این تک‌خوانی را به دادستان تهران، ارجاع و درخواست رسیدگی کرده که دادستان هم پس از ۱۰ روز در شعبه ۴ بازپرسی دادرسی فرهنگ و رسانه، تشکیل پرونده داده است (اعتماد، ۱۳۹۳، ۲).

۲- به گفته رییس قوه قضائیه: «لغو کنسرت‌ها موضوعی چندبُعدی است و چنانچه اقدامی حرام در آن شکل بگیرد، باید از آن پیشگیری کرد ... دستگاه قضا در بحث امنیتی و تظاهر به حرام، باید به وظایف خود عمل کند. چنانچه ... برای مثال ... نیروی انتظامی، احتمال انفجار بمبی در آنجا را اعلام کند، آیا قوه قضائیه نمی‌تواند آن کنسرت را لغو کند یا اگر زمینه رقص مشترک جوان‌ها در کنسرتی وجود داشته باشد، آیا این موضوع، حرام نیست؟ در برخی شهرها، فضا طوری است که احتمال برخی اتفاقات وجود دارد که باید از آن، پیش‌گیری شود...» (اعتماد، ۱۳۹۴، ۱۰).

۳- مصوب ۹۰/۶/۷ مجلس و ۹۴/۶/۲۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام.

۴- رییس قوه قضائیه، معاون اول و یکی دیگر از معاونان ایشان، دادستان کل کشور، روسای سازمان‌های بازرسی کل کشور و زندان‌ها و اقدامات تامینی و تربیتی کشور.

مراسمی با مجوز از متولی حکومتی را می‌توان به دلیل پیشگیری از وقوع جرم، لغو نمود ابلاغ نشده است و به نظر می‌رسد نمی‌تواند هم، مصوب و ابلاغ گردد، زیرا به موجب ماده ۴ همین قانون، مصوبات شورای عالی «در چارچوب قوانین» لازم‌الاجراست و دیدیم قانون مربوط یعنی آ.د.ک هم، چینی اجازه‌ای به مسئولان قضایی نداده است.

بر این اساس، لغو کنسرت با دستور مقام قضایی - جز در موارد نادر- نقض غرض نظارت قضایی بر آثار هنری است که مثال آن، لغو کنسرت سالار عقیلی توسط دادستان سبزوار،^۱ کنسرت حمید عسگری توسط دادستان مشهد،^۲ کنسرت «پرواز همای» (اعتماد، ۱۳۹۴: ۱۶) و کنسرت‌های علیرضا قربانی در «شهرستان گل بهار از توابع مشهد» و «دانشگاه شهید بهشتی» در اسفند ۱۳۹۳ است (اعتماد، ۱۳۹۴: ۱۶). در نامه دادستانی آمده: «باتوجه به اعتراض امت حزب‌الله و دغدغه‌ها و مخالفت‌های امام جمعه محترم شهرگل بهار و اینکه اجرای کنسرت موسیقی با فرهنگ عمومی و اصیل این خطه از میهن اسلامی، مغایرت دارد و منافع معنوی برای این شهرستان و شهرهای تابعه را ندارد، لذا اینجانب به عنوان دادستان عمومی و انقلاب چناران، مخالفت شدید خود را با اجرای کنسرت موسیقی و هر نوع کنسرت دیگری اعم از پاپ و سنتی اعلام می‌دارد. مقتضی است نسبت به لغو کنسرت فوق‌الذکر، اقدام عاجل به عمل آید» (اعتماد، ۱۳۹۲: ۹ و صمیمی، ۱۳۹۳: ۱۶). در این موارد ظاهراً مقامات قضایی از برگزارکننده‌ها تقاضای تعهد کتبی مبنی بر عدم وقوع تخلف کرده‌اند و برگزارکنندگان هم مخالفت نموده‌اند. در حالی که:

اولاً- این تعهدها نه یک بار، که چند بار، آن‌هم زمان صدور مجوز، اخذ شده است. توضیح اینکه طبق مندرجات «فرم اعلام وضعیت اطلاع رسانی اجرای صحنه‌ای»، مدیر عامل مؤسسه یا سرپرست گروه موسیقایی باید متعهد شود که ۱- نحوه اطلاع رسانی اثر و اجرای یاد شده در محدوده موارد اعلامی باشد. ۲- نمونه طرح نهایی هر یک از موارد را برای بررسی مؤلفه‌های بصری، مطالب مندرج و نیز هماهنگی‌های مقتضی به منظور تأیید به ارشاد، تحویل نماید. نیز در فرم به عنوان تذکر آمده که واگذاری حقوق و امتیازات اثر، نافی تعهد شرکت درخواست‌کننده مجوز نیست و عواقب عدم رعایت مقررات به عهده شرکت است. لذا الزام برگزارکنندگان به اینکه مرتکب تخلف یا جرم نمی‌شوند و اتفاقی نمی‌افتد، و رای غیر قانونی بودن، عجیب و غیر

۱. ر.ک: <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1395/05/15/1149303>

۲. ر.ک: <http://nazarnews.com/109970>

منطقی است، زیرا در این صورت، باید از همه شهروندان، تعهد گرفت چون همه ملزم به مراعات قوانین هستند! این تعهد در واقع، انتقال وظایف قانونی ناجا به «تهیه کننده اجرای صحنه‌ای» است که خب، نقض غرض از تشکیل نهادهای امنیتی و قضایی است و اگر قرار بود مردم، خود مستقیماً تامین کننده امنیت باشند، دیگر نیازی به نهادهای امنیتی و اطلاعاتی نبود. حال آنکه می دانیم چنین نیست.

ثانیاً - رصد نظارتی در زمان صدور مجوز به نحو اکمل انجام شده و اگر قرار بود مقامات قضایی در باب اجرای یک برنامه هنری، صفر تا صد قوانین و مقررات را مرور و از جمله از مردم و مقامات، نظرخواهی کنند و در صورت رضایت آنها، با برگزاری کنسرت موافقت کنند؛ دیگر وزارت فرهنگ به چه کار می آید و معقول نیست خوانندگان و نوازندگان را در هزارتوی ارشاد وزارت فرهنگ قرار دهیم، زیرا - ولو خلاف ق.ا. - هم اکنون وزارت فرهنگ دخالت پیشینی می نماید و نظارت قضایی صرفاً معطوف به پس از اجرای کنسرت‌هاست و دادستان‌ها راساً و دیگر مقامات قضایی با شکایت خصوصی، تنها می توانند جرایم رخ داده را پیگیری نمایند.

نتیجه و پیشنهاد

در ایران، چتر حقوق برای مداخله اجرای صحنه‌ای موسیقی، به صورت کامل باز شده است. نظامی خلاف اصل آزادی که برای تولید و عرضه هر کنسرت، اخذ اجازه از وزارت فرهنگ - نماینده حکومت - را ضروری می داند. طریقه‌ای فراگیر، مطول، هزینه‌بر، زمان‌بر، ملال آور و و مآلاً تلف کننده انرژی هنرمندان و وزارت فرهنگ که می دانیم سواى امور هنری، وظایف متعدد دیگری هم دارد. به علاوه، این نظام پر اشکال، غیرقانونی هم هست و نه با قانون مصوب مجلس، بلکه با آیین‌نامه‌ای نحیف و تنها تحدید/تهدیدکننده حقوق هنرمندان برقرار شده است. نظام صدور مجوز، همه ابعاد اجراهای صحنه‌ای را فرا گرفته: از تأیید نوازندگان و خوانندگان، تا شعر و آهنگ آثار، و از تعداد، زمان و مکان اجرا تا تبلیغات آن! فرایندی مانع بلندپروازی در حوزه کنسرت با ایراداتی جدی به ویژه، غفلت از مشارکت جامعه مدنی موسیقی در مراحل اخذ مجوز. اما این، همه مواجهه حکومت با اجرای صحنه‌ای نیست و آغوش نظارت هم، برای کنسرت‌ها کاملاً باز است و ناجا و قوه قضاییه بیشتر از اینکه از هنر و هنرمند مقابل تعدیات احتمالی قوه مجریه و دیگر اشخاص، حمایت کنند، نظارت‌شان معطوف به ممیزی هنرمندان و اجراهای

صحنه‌ای است. یک نظام مختلط حداکثری و سخت‌گیرانه: یک طرف، قوای مجریه و قضاییه و طرف دیگر، هنرمند تنها. رویکردی که فعالان و نخبگان موسیقی را دلسرد نموده و بر تعداد، کیفیت و مآلاً اقتصاد بازار موسیقی، تأثیر منفی دارد. حالیه، سه مسیر کلی پیش‌روست:

اول - حفظ وضع موجود که نوشتار حاضر به آن، نمره قبولی نداد. وضعی که نه هنرمندان از آن رضایت دارند و نه حکومت راضی است.

دوم - حذف نظام صدور مجوز به طور کامل یا دست کم حذف نظام فعلی و حداکثر، تبدیل آن به اینکه هنرمند، یک بار با ارائه مدارک توانمندی‌ها و سوابق کاری، مجوز بگیرد و دیگر برای هر تولید و عرضه‌ای نیاز به اخذ مجوز نداشته باشد. در این نظر، نیازی به دفتر موسیقی نیست و یک بار صدور مجوز کلی به سادگی از طریق نظام صنفی هنر - با اغماض، خانه موسیقی - امکان‌پذیر است. در این شیوه، استدلال می‌شود که نظارت قضایی، همیشه وجود دارد و حذف آن به دلیل فلسفه وجودی تأسیس دستگاه قضا، ممکن نیست. پس بهتر است، کار را یکسره کرد و ترس از رویارویی قضایی را کنار گذاشت.

دو رویکردی که نویسنده، با توجه به واقعیت فضای فرهنگی، با آنها موافق نبوده و راهبرد سومی را پیشنهاد می‌کند که تاکنون، مغفول بوده:

سوم - با توجه به اوضاع و احوال و اینکه بیش از یک قرن، نظام صدور مجوز را نمی‌توان یک شبه، محو و هنرمندان را روانه دادگستری نمود، بهتر است این مسیر، «آهسته و پیوسته» طی شود. لذا پیشنهاد میانه این است که همچون بسیاری امور دیگر، «دادگاه اداری» پیش‌بینی شود. این طور که جمعی از فعالان موسیقی، در دو مرحله بدوی و تجدیدنظر، با رعایت کامل موازین دادرسی منصفانه به اعتراض هنرمند رسیدگی کنند. طی این دادرسی، از وکیل با همه قواعد و ضوابطش می‌توان استفاده نمود، اصل بر محق بودن هنرمند است و این شوراها صدور مجوزند که می‌بایست در محضر دادگاه اداری، دلایل خود را ارائه و آنها را اقناع کنند، تمامی جلسات بلااستثنا باید علنی باشد و هر دو مرحله، حداکثر در ۲ ماه طی شود.^۱ نیز فرجام‌خواهی امر به قوه قضاییه و شعب دیوان عدالت اداری ارجاع شود تا با قواعد موجود رسیدگی شود با این تفاوت که می‌توان رسیدگی دیوان را به یک مرحله، آن‌هم در مهلتی محدود (مثلاً حداکثر سه ماه) پیش‌بینی نمود. پیشنهادی واقع‌بینانه و عملی برای هنر و اهل هنر، تا فاصله میان وضع موجود - نظام دست و پاگیر صدور مجوز - و حالت آرمانی - حذف نظام صدور مجوز و استقرار صرف نظارت

۱- ۲ ماه هم برای این فرآیند، طولانی است، اما در ابتدای راه، حتی آرمانی به نظر می‌رسد.

(مواجهه پسینی)، طی شود. گفتنی است با عنایت به اینکه لغو قضایی کنسرت‌ها، با فلسفه اعطای اختیارات به دادستان و حقوق موضوعه آیین دادرسی کیفری، همخوانی ندارد، در این خصوص، حقوق موضوعه نیازی به اصلاح ندارد و همه باید به قانون، تمکین نمایند.

منابع

الف) کتاب‌ها

- اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، (۱۳۶۴)، صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، تهران: مجلس شورای اسلامی، جلد ۱ (جلسه اول تا سی و یکم).
- ایرانی، اکبر، (۱۳۷۰)، هشت گفتار پیرامون حقیقت موسیقی غنایی، چاپ اول، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- حریری، ناصر، (۱۳۸۷)، درباره هنر و ادبیات: گفت و شنودی با حسین دهلوی و علی تجوییدی، چاپ دوم، بابل: آویشن.
- دورتیه، ژان فرانسوا، (۱۳۹۱)، انسان‌شناسی: نگاهی نو به تحولات جسمانی، فرهنگی و روان‌شناختی انسان، ترجمه جلال‌الدین رفیع‌فر، چاپ دوم، تهران: خجسته.
- شوکر، روی، (۱۳۸۴)، شناخت موسیقی مردم‌پسند، ترجمه محسن الهامیان، چاپ اول، تهران: ماهور.
- صفوت، داریوش، (۱۳۹۳)، هشت گفتار درباره فلسفه موسیقی، چاپ اول، تهران: ارس.
- صنیعی تهرانی، علیرضا، (۱۳۸۸)، سبک‌های موسیقی از بلوز تا امروز، چاپ اول، تهران: رهام.
- لورو، موریس، (۱۳۸۹)، موسیقی مدرن، ترجمه و تفسیر مصطفی کمال پورتراب، چاپ پنجم، تهران: چشمه.
- مستوفی، عبدالله، (۱۳۸۸)، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، چاپ ششم، تهران: زوآر، جلد ۱ (از آقا محمدخان قاجار تا آخر ناصرالدین شاه).
- نوری، محمد اسماعیل، (۱۳۸۸)، موسیقی و غنا از دیدگاه اسلام، چاپ سوم، قم: بوستان کتاب.

ب) مقاله‌ها

- آگاه، وحید، (۱۳۹۶)، «امکان سنجی افاده نظام صدور مجوز آثار هنری از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، تحقیقات حقوقی، شماره ۷۷.
- احمدی، حسین، (۱۳۸۴)، «آیا موسیقی محلی حرام است؟»، فقه و مبانی حقوق واحد بابل، سال اول، شماره ۱.
- فخلعی، محمدتقی، (۱۳۸۷)، «پژوهشی در مبانی فقهی موسیقی»، الهیات و حقوق، سال

هشتم، شماره ۲۷.

- قاسمی، وحید و صمیم، رضا، (۱۳۸۷)، «مطالعه‌ای پیرامون رابطه قشربندی اجتماعی و مصرف فرهنگی با استفاده از داده‌هایی در زمینه مصرف موسیقایی در شهر تهران»، جامعه‌شناسی ایران، دوره نهم، شماره ۲-۱.

- کوثری، مسعود، (۱۳۸۸)، «موسیقی زیرزمینی در ایران»، جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، سال اول، شماره ۱.

- محمدی گیلانی، محمد، (۱۳۷۸)، «موسیقی»، فقه اهل بیت، سال پنجم، شماره ۲۰-۱۹.
- نیکجو، مهدی، (۱۳۸۸)، «موضوع‌شناسی غنا در آواز منطبق بر ردیف دستگاه ایرانی (تطبیق نظریه عدم حرمت ذاتی غنا با محتوای آواز ایرانی)»، هنرهای زیبا - هنرهای نمایشی و موسیقی، شماره ۳۹.

- هداوند، مهدی، (۱۳۸۶)، «مهار قدرت و تحول آن در حقوق اداری»، حقوق اساسی، سال چهارم، شماره ۸.

- یوسف‌زاده، آمنه، (۱۳۸۰)، «موسیقی در ایران پس از انقلاب: نقش سازمان‌های دولتی»، ایران‌نامه، شماره ۳ (پیاپی ۷۵).

پ) جراید

- ارجمند، پیروز، (۱۳۹۳)، «صادرات پاپ پاک»، در: «رمزگشایی از پرونده قطور بازگشت لس‌آنجلسی‌ها: مرد تنهای شب از بازداشت تا آزادی»، اعتماد، سال دوازدهم، شماره ۳۰۰۷، ۹۳/۴/۲۱.

- جزینی، مهسا، (۱۳۹۱)، «حزب‌الله ایران»، آسمان، شماره ۳۸ (پیاپی ۱۳۹)، ۹۱/۹/۱۸.
- صمیمی، سامان، (۱۳۹۳)، «درباره لغو پی در پی کنسرت‌های علیرضا قربانی: نه سیاستمداریم، نه اهل سیاست»، اعتماد، سال دوازدهم، شماره ۳۱۹۵، ۹۳/۱۲/۱۲.
- «اداره اماکن، یک کنسرت دیگر را لغو کرد، کیهان کلهر: فعلاً کنسرت نمی‌دهم»، اعتماد، سال دوازدهم، شماره ۳۲۶۳، ۹۴/۳/۱۹.

- «از میان گفته‌های حسین دهلوی»، روزگار، سال پنجم، شماره ۱۴۶۷، ۸۹/۱۲/۲۱.
- «انصار کرمانشاه: اعتراض به کنسرت موسیقی»، آسمان، شماره ۳۸ (پیاپی ۱۳۹)، ۹۱/۹/۱۸.
- «بانوان در ۱۳ استان نمی‌توانند روی صحنه بروند: ورود زنان روی سن، ممنوع»، شرق، سال دوازدهم، شماره ۲۱۰۳، ۹۳/۶/۱۱.